

پیش‌خواب

به بهانه انتشار یادمانی جدید برای زنده یاد آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی

در زندگی و زمانه مرجعی مجاهد

■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اینگ در معرفی آن سخن می‌رود، یادمانی است نوانتشار برای مرجع مجاهد زنده‌یاد آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی. بخش فرهنگی مؤسسه علمی و خیریه امام امیرالمؤمنین(ع) ناشر این کتاب، در صدر این یادنامه در باب چند و چون تدوین و نشر آن، به شرح ذیل نوشته است: «کتابی که در دست دارید، نگرشی است کوتاه به گوشه‌هایی از زندگانی یکی از فقهای اهل‌بیت عصمت و طهارت(ع) و اساطین و پشتوانه‌های حوزه‌های علمیه شیعه و مجاهدی فی سبیل‌الله و مدافعی استوار از حریم مقدس اهل‌البیت(ع) یعنی مرحوم مغفور آیت‌الله العظمی حاج سیدعبدالله شیرازی (رضوان‌الله تعالی علیه). این اثر به وسیله بخش فرهنگی مؤسسه علمی و خیریه امام امیرالمؤمنین(ع) تنظیم شده تا در اختیار عموم برادران و خواهران ایمانی قرار گیرد و بدین وسیله آنان با گوشه‌هایی از جوانب زندگانی یکی از مراجع معظم تقلید شیعه و خدمتگزاران صدیق و راستین به اسلام و مکتب اهل‌البیت(ع) و نواب عام امام‌زمان(عج) آشنا شوند و مصداقی باشد برای فرمایش معصوم(ع) که می‌فرماید: احیوا امرنا را حم الله، من احیا امرنا، زیرا بدون تردید احیا و زنده نگه داشتن نام فقهای اهل‌البیت صلوٰت‌الله‌علیهم و نواب عام اسام زمان(عج) و مجاهدین فی سبیل‌الله و یسادی‌آوری سیره عملی آنان، مرتبه نازله‌ای از احیای امر ائمه اطهار(ع) که همانا احیای دین خداست، می‌باشد».

در بخشی از دیباچه این یادمان خواندنی و مصور،



زنده یاد آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی

زندگی و سیره آیت‌الله شیرازی مورد توصیف قرار گرفته است. بخشی از این توصیفات، از این قرار است: «سخن ما در این کتاب درباره یکی از بارزترین چهره‌های آشنای جامعه روحانیت و فقهای خاندان عصمت و طهارت(ع) و مجاهدان راستین راه خدا و حق و عدالت و یکی از سرشناس‌ترین مراجع تقلید شیعه، عصاره زهد و ورع و تقوی و خلاصه علم و فقیلت و جهاد، مرحوم آیت‌الله العظمی حاج‌سیدعبدالله شیرازی (قدس‌سره) است که نمونه‌ای بارز از فرهیختگان دانشگاه عالی قرآن و مکتب مقدس فقه جعفری می‌باشد. او که در خاندانی اصیل در علم و فقیلت و تقوی و ورع و جهاد و مبارزه، از پدری فقه و مجاهد و مادری نمونه در پاکدامنی و عفت و عصمت و قداست چشم به جهان گشوده، آنچنان پرورش یافت که با گذشت مدت زمانی کوتاه نه تنها به عنوان فقیهی جامع‌الشرایط و عالمی مجاهد و مبارز در شیراز و نجف‌اشرف قد علم نمود، بلکه در ایجاد و جوانب مختلف، نمونه‌ای بارز و منشأ آثاری فراوان و موجب تحولاتی عظیم شد تا آنجا که در بعد قهاقت، شخصیتی علمی و مرجعی بزرگ، در بعد تربیت و پرورش شاگرد، استاد و معلمی نمونه و در بعد جهاد و مبارزه و ستیز با ظالمان و طاغیان و دشمنان خدا، مصداقی برای آیه شریفه اشداء علی الکفار بود و در بعد خدمات اجتماعی، پدری مهربان برای امت.
باشد تا حوزه‌های علمیه، مجامع علمی و روحانی و رهروان علم و دانش و جوانان دلیر و به‌باخاسته ما بر مرویِ بسر این کتاب، با نگاهی الهام‌گیرنده به چهره ربانی و ملکوتی پرنشاط این قبیل کهن آزادمردان که بسان کوهی استوار و محکم در نشیب و فرازها و جنگ و گریزهای مداوم تاریخ، همواره استقامت و یابمردی از خود نشان داده‌اند، روحی تازه و روانی آرام و اراده‌ای آهنین و عزمی راسخ‌تر بیابند و مصمم برای دستیابی به پیروزی نهایی و تحقق کامل حکومت عدل اسلامی گام بردارند؛ آنچنان که پیشوایان ما عمل نمودند و ما را نیز بدان حرکت‌های سازنده رهنمون شدند».

■ رحیم فلاح

بی‌تردید انتخاب سپهبد محمدولی قرنی به ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، در عداد یکی از مهم‌ترین و در عین حال به‌هنگام‌ترین گزینش‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. با این همه دولت این انتخاب مستعجل بود و سپهبد در فروردین ۱۳۵۸ توسط مهدی بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی عزل شد! طبعاً جای این پرسش باقی است که از چه روی چنین گماردنی، به چنان فرجامی منتهی گشت؟ مقالی که پیش روی شماست و در دو شماره به شما تقدیم می‌شود، سعی دارد به این پرسش پاسخ گوید. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ آغاز یک مسئولیت تاریخی

با استقرار کمیته استقبال از اسام خمینی(ره) در مدرسه رفاه، شهید محمدولی قرنی به عنوان مسئول نظامی شورا در این مدرسه مستقر و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب با حکمی از سوی امام خمینی(ره) به عنوان رئیس ستاد ارتش منصوب شد. به گزارش روزنامه کیهان مورخ ۲۴ بهمن ۱۳۵۷: «سرلشکر محمدولی قرنی، امروز در حالی که به‌وسیله مأموران مسلح انتظامی کمیته انقلاب همراهی می‌شد، به محل ستاد ارتش در چهارراه قصر رفت و در محل کار خود مستقر شد. رئیس جدید ستاد ارتش در سراسری(قدس‌سره) است که نمونه‌ای بارز از فرهیختگان دانشگاه عالی قرآن و مکتب مقدس فقه جعفری می‌باشد. او که در خاندانی اصیل در علم و فقیلت و تقوی و ورع و جهاد و مبارزه، از پدری فقه و مجاهد و مادری نمونه در پاکدامنی و عفت و عصمت و قداست چشم به جهان گشوده، آنچنان پرورش یافت که با گذشت مدت زمانی کوتاه نه تنها به عنوان فقیهی جامع‌الشرایط و عالمی مجاهد و مبارز در شیراز و نجف‌اشرف قد علم نمود، بلکه در ایجاد و جوانب مختلف، نمونه‌ای بارز و منشأ آثاری فراوان و موجب تحولاتی عظیم شد تا آنجا که در بعد قهاقت، شخصیتی علمی و مرجعی بزرگ، در بعد تربیت و پرورش شاگرد، استاد و معلمی نمونه و در بعد جهاد و مبارزه و ستیز با ظالمان و طاغیان و دشمنان خدا، مصداقی برای آیه شریفه اشداء علی الکفار بود و در بعد خدمات اجتماعی، پدری مهربان برای امت.
باشد تا حوزه‌های علمیه، مجامع علمی و روحانی و رهروان علم و دانش و جوانان دلیر و به‌باخاسته ما بر مرویِ بسر این کتاب، با نگاهی الهام‌گیرنده به چهره ربانی و ملکوتی پرنشاط این قبیل کهن آزادمردان که بسان کوهی استوار و محکم در نشیب و فرازها و جنگ و گریزهای مداوم تاریخ، همواره استقامت و یابمردی از خود نشان داده‌اند، روحی تازه و روانی آرام و اراده‌ای آهنین و عزمی راسخ‌تر بیابند و مصمم برای دستیابی به پیروزی نهایی و تحقق کامل حکومت عدل اسلامی گام بردارند؛ آنچنان که پیشوایان ما عمل نمودند و ما را نیز بدان حرکت‌های سازنده رهنمون شدند».



با استقرار شهید سپهبد قرنی به ستاد مشترک ارتش، گروهی از نظامیان سابق که با دولت موقت ارتباط داشتند، کوشیدند تا او را احاطه و سمت‌های کلیدی ارتش را در اختیار بگیرند. این مسئله سبب شد اعضای شورای انقلاب در حکمی به گروهی از ارتشیان مسلمان، از آنها بخواهند کمیته‌ای را برای همکاری با شهید قرنی تشکیل دهند



شهید سپهبد محمدولی قرنی در دهه ۳۰

تیمسار حسنعلی فروزان: دخالت‌های نابجای اطرافیان بازرگان در امور ارتش از جمله اقدام غیرمسئولانه تیمسار مدنی که خدمت سربازی را یک سال کرد و پادگان‌ها را یک‌مرتبه خالی کرد، شهید قرنی را به شدت ناراحت ساخت. تا اینکه از منابعی شنیدیم که ممکن است ایشان از طرف دولت موقت کنار گذاشته شود. موضوع را با ایشان در میان گذاشتم. گفت: «خودم می‌دانم اما با آنها سازش نمی‌کنم و روشم را تغییر نمی‌دهم!»

چالش‌ها و دشواری‌های اولین ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران - بخش نخست

با دولت موقت سازش نمی‌کنم!

مهمات این طور بود، اما آنچه این ارتش لازم داشت، ایمان و وجدان و آرمان بود که ارتش فاقد آن بود. ارتشی داشتیم که به جای حفظ تمامیت ارضی و دفاع از مردم به صورت یک ارتش شخصی درآمده بود و به کسانی که می‌خواستند صادقانه خدمت کنند، اجازه فعالیت داده نمی‌شد. در شهر یور ۲۰ فرماندهان ارتش که مدعی شاه‌پرستی بودند و می‌گفتند حاضرند خودشان و بچه‌هایشان را زیر ماشین شاه قربانی کنند، هنگامی که مقابل ارتش جوان شوروی قرار گرفتند، قبل از همه با به فرار گذاشتند همین ارتش را که آن همه ادعا داشت، یک مشت جوان بی سلاح و گروهی با سلاح‌هایی اندک تسخیر کردند، زیرا این جوان‌ها ایمان نداشتند ولی ارتش ایمان نداشت!

■ مستشاران امریکایی محصور شده در ستاد مشترک ارتش

ساعاتی پیش از عزیمت شهید سپهبد محمدولی قرنی به ستاد مشترک ارتش، دولت موقت سرهنگ نصرالله توکلی نیشابوری را به همراه ابراهیم یزدی برای تخلیه این ستاد و نجات مستشاران امریکایی محصور شده در آنجا به این محل فرستاد. ابراهیم یزدی درباره نجات مستشاران امریکایی در شامگاه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می‌گوید: «پس از اعلام بی‌طرفی ارتش، شماری از افسران ارشد، از کان ستاد کل و همچنین چند نفر از مستشاران امریکایی، از جمله کل ارتش ایران واقع در خیابان شریعتی جلسه داشتند که ساختمان مورد حمله نیروهای مسلح مردمی قرار گرفت. با سقوط ستاد و تسلیم محافظان مسلح، ساختمان قرارگاه ستاد کل در محاصره قرار گرفت و راه خروج افسران ایرانی و امریکایی بسته شد و در اتاق فرماندهی محصور ماندند و با قطع برق و تهویه، بدون آب و غذا در معرض خطر قرار گرفتند. مقرر نیمه شب افسران محاصره شده، از طریق تلفن با مدرسه رفاه و علوی تماس گرفتند و درخواست کمک کردند. آقای مهندس بازرگان با من تماس گرفتند و خواستند اقدام کنم. از مدرسه علوی با تعدادی از نیروهای مسلح مردم، همراه با آیت‌الله مهدوی کرمانی به ساختمان ستاد مشترک رفتیم.



فروردین ۱۳۵۸، شهید سپهبد محمدولی قرنی در میان چند از نظامیان و اطرافیان

داده شده بود. من و دوستانم با صبر و حوصله، این کمیته قلابی را از صحنه بیرون کردیم. سرهنگ توکلی می‌خواست تیمسار قرنی را که مدت‌ها از ارتش دور بود، در جنگ خود بگیرد و مرتباً القا می‌کرد که من باید معاون رئیس ستاد یا فرمانده نیروی زمینی باشم و مترصد فرصتی بود که اهداف خود را که با مصلحت انقلاب همگن نبود، عملی کند که من نگذاشتم و ترفندهای او و همدستانش را خنثی کردم. بازرگان انسانی سالم، اما ساده‌اندیش بود و اطراف او را افراد ناصالحی گرفته بودند و نظرات خود را به او تحمیل می‌کردند. انتصاب ناصر فرید هم از جمله همین تحمیل نظر‌ها بود. آنها می‌خواستند قرنی نباشد. بهتر بگویم آنها شهید قرنی را تحمل نکردند، چون شهید قرنی سواى صداقتش، خیلی هم قاطع بود و به انقلاب هم خیلی علاقه داشت، البته سرتیپ شادمهر هم با او هم‌عقیده و معاون ایشان بود. وی در گذشته هم وکیل مدافع شهید قرنی بود و به علت دفاع محکمی که از شهید قرنی کرده بود، تنبیه شده بود».

■ اولین ریاست ستاد مشترک ارتش و مسئله نیروی انسانی

محمدعلی شریف‌النسب، عضو اصلی دیگر کمیته منصوب شورای انقلاب مهم‌ترین مسئولیت کمیته را مسئله نیروی انسانی می‌داند و می‌گوید: «مهم‌ترین مسئولیت این کمیته در آن شرایط، شناسایی فرماندهان ارتش و معرفی آنها به ریاست ستاد برای مسئولیت‌ها در رده‌های مختلف ارتش بود. به نوعی می‌توان گفت بازسازی نیروی انسانی ارتش بر هر چیز مقدم بود. شهید قرنی وقتی به کار کمیته مس‌اطمینان پیدا کرد، یک روز به من گفت می‌خواهم چند دقیقه‌اعضای کمیته را ببینم ولی نمی‌خواهم کسی متوجه شود! بعد از ظهری را برای این معارفه انتخاب کردیم. وقتی می‌آمدیم، دو سه نفر از دوستان مراجعه‌کننده هم با ما آمدند و ما نتوانستیم به آنها بگوییم نبایداند در این جلسه که همه ایستاده بودیم. شهید قرنی صحبت مختصری کردند و گفتند از شما سؤال دارم. هر چه هست، واقعیت را بگویند... و از سرهنگ فروزان پرسید نماز می‌خوانید؟ گفت: بله، و این سؤال را هم زده کرد. وقتی که خیالش راحت شد منصوب‌شدگان از سوی شورای انقلاب نمازخوان هستند، احساس آرامش کرد و همکاری ما را پذیرفت».

■ اولین ریاست ستاد مشترک ارتش و گزینش همکاران

شهید سپهبد قرنی، پس از ورود به ستاد مشترک ارتش در اولین اقدام، سرتیپ محمدهادی شادمهر را- که در رژیم گذشته وکیل مدافع او در محاکمات بود- به عنوان معاون و جانشین خود منصوب کرد. شادمهر در این باره می‌گوید: «بعد از انقلاب به ایشان رئیس ستاد ارتش شدند، یک روز برای دیدار با ایشان و گفتن خدایقت، نزد ایشان رفتم و مرا برد پشت میزش و خودش به کنار اتاق رفت. گفتم جریان چیست؟ گفت می‌دانی من ۲۰ سال در ارتش بوده‌ام، گرفت ارتش به دلیل عملکردی که داشتند اعدام یا باسکاری شده‌اند، من از نیروهای جدید کسی را نمی‌شناسم. گفتم من هم ۱۰ سال بوده‌ام و کسی را نمی‌شناسم. گفت به هر حال دوستی و برادری حکم می‌کند که در این مقطع به من کمک کنی. من هم پذیرفتم، جالب اینکه با همان لباس شخصی صبح ساعت ۶ می‌آدم و شب ساعت ۱۲ می‌رفتم و فقط جمعه‌ها به شرکت ساختمانی خود می‌رفتم و آنجا را مدیریت می‌کردم. آنچه درباره ارتش در آن زمان حساس می‌توان گفت، این است که سوءظن شدیدی نسبت به ارتش پیدا شده بود و گروه‌هایی تا نوانستند، ارتش را تضعیف کردند و هدفدار هم این‌کار را کردند. نه تنها کادر سازماندهی، بلکه نیروهای کار آمد ارتش را از صحنه خارج کردند. تلاش قرنی برای بازسازی ارتش در چنین شرایط حساسی، سبب برخوردهایی شد و دیدیم با او چه کردند!»

دستگیری قرنی در دوره رژیم سابق، وکالت وی را عهده داشت. اشاره به داستان آن نیز در مقام معغتم است: «ایشان در دادستانی ارتش در خیابان سوم اسفند (سرهنگ سخانی قلعی) محاکمه می‌شد و دو وکیل مدافع هم داشت. من چون با ایشان دوست و چهارلشام بودم، حقوقي درس خوانده بودم، گفتم که: می‌خواهم وکیل سوم ایشان باشم. من با برادر سرتیپ آزموذه، سرهنگ اسکندر آزموذه دوست بودم و به اعتبار همین دوستی، به سرتیپ آزموذه گفتم که: سرلشکر قرنی را فدای اغراض شخصی سرلشکر بختیار نکنید، ایشان خدمات زیادی به این کشور کرده است. سرتیپ آزموذه به من گفت: شادمهر بر، حرف‌هایمان را در داگاه می‌زنیم!... شاه دل خوشی از من نداشت. علتش هم یکی این بود که وکالت سرلشکر قرنی را قبول کرده بودم و دیگر اینکه در جایی حرفی زده بودم که به گوش او رسیده و با من دشمن شده بود. من در دورهای جزو محافظ‌های شاه بودم و از نزدیک، عملکرد او را دیده و گفته بودم: چگونه است که همیشه بهترین فرد در بین کارگرا، کارمندها، مدیران و... رئیس صنف می‌شود و حتی در کلاس هم بهترین شاگرد را مصر می‌کنند، ولی وقتی نوبت به امر مهم سلطنت می‌رسد، پسر شاه، چه لیاقت داشته باشد، چه نداشته باشد، جانشین او می‌شود و چیزی و مطرح نیست، شایستگی است! از تشید آریانا یکبار به من گفت که: من تو را به عنوان فرمانده لشکر تیریز پیشنهاد کردم، ولی شاه گفت: بازتنسته‌اش کنید! من این فرمان شاه

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷

را مدتی پشت گوش انداختم و بعد باز مسئولیت دیگری را برای تو پیشنهاد دادم، ولی شاه گفت: مگر هنوز بازتنسته‌اش نکردهای؟ به ارتشید آریانا گفتم: بیهوده تلاش نکنید، من خودم می‌دانم علت چیست!»

■ اولین ریاست ستاد مشترک ارتش و تعامل با کمیته مستقر در ستاد ارتش مصطفی طوطیایی آجودان شهید سپهبد قرنی نیز در خصوص شرایط حساس وقت می‌گوید: «یکی از کارهای ما، باز کردن گره و رفع مشکلات مأموریتی کمیته انقلاب مستقر در ستاد ارتش بود. در روزهای اول انقلاب سران فاسد ارتش که همسویی با بدنه ارتش نداشتند، اکثر ا دستگیر شدند و باید مسئولیت اداره پادگان‌ها و مراکز مهم نظامی به چهره‌های جوان و واجد شرایط واگذار می‌شد. برای مسئولیت‌هایی که مورد نظر ریاست ستاد بود، دو کمیته‌ای که در کنار شهید قرنی بودند، یعنی کمیته تحمیلی و کمیته رسمی، اشخاصی را معرفی می‌کردند. بدیهی بود که افراد معرفی شده از سوی کمیته تحمیلی، صلاحیت لازم را نداشتند. هم‌زمان یک فرد هم توسط کمیته‌ای که مسئولیت آن به عهده جناب سرهنگ فروزان بود، معرفی شد که واجد شرایط بود. این وضعیت شهید قرنی را بر سر دو راهی قرار داد. مشکل ما به مدرسه رفاه منتقل شد و ما با همکاری شهید کلاهدوز و شهید محمد منتظری، آن مشکل را برطرف کردیم و افراد مهمی عهده‌دار مسئولیت نظامی شدند تا اینکه کمیته تحمیلی منحل شد و از ستاد ارتش بیرون رفت. در شرایطی که شهید محمد منتظری در معیت شهید کلاهدوز مأموریت فراهم کردن مقدمات تشکیل سپاه پاسداران را به عهده گرفتند، من و امیر عبدالله نجفی به ستاد مشترک ارتش آمدمیم. امیر نجفی به جمع دوستان در کمیته پیوست و به من هم تکلیف شد که به عنوان آجودان شهید قرنی انجام وظیفه کنم. آن روزها خصوصاً برای پذیرفتن مسئولیت‌هایی که انجامشان روش خاصی را می‌طلبد، روزهای بسیار دشواری بود و مرجع احاله مأموریت‌ها و انجام باید و نبایدهایی که از طرف ریاست ستاد صادر می‌شد، مشخص نبود، چون سلسله مراتب فرماندهی در نیروهای سه‌گانه ارتش از هم گسیخته بود. مشکل من هم از اینجا شروع می‌شد که پی‌نوشت‌های شهید قرنی با یک نوع کلان‌نگری همراه بود و وقتی نامه‌ای را به عرض ایشان می‌رساندم، می‌نوشتند اقدام یا ابلاغ شود. من یک ستوان جوان بیش نبودم و روش جاری و گسیختگی سلسله مراتب فرماندهی را نمی‌دانستم و برایم مشخص نبود که آن دستور را به کجا ابلاغ کنم، ناگزیر پی‌نوشت شهید قرنی را به عرض امیر سرلشکر محمدهادی شادمهر می‌رساندم و توضیحات مکتوب ایشان بر پی‌نوشت ریاست ستاد، تا حد زیادی کارگشا بود. می‌توانم بگویم شهید قرنی و سرلشکر شادمهر به مفهوم واقعی کلمه مکمل یکدیگر بودند».

■ اولین ریاست ستاد مشترک ارتش و زمینه‌های یک استعفا افزایش فشارها به سبب ماجرای درگیری‌ها در کردستان و ندانم کاری‌های دولت موقت، به خصوص احمد مدنی وزیر دفاع و ابراهیم یزدی معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، سبب شد تا شهید قرنی در روزهای آخر اسفند ۱۳۵۷ تصمیم به استعفا بگیرد. حسنعلی فروزان از نزدیک‌ترین افسران به شهید سپهبد قرنی درباره دلایل استعفاى او اظهار می‌دارد: «دخالت‌های نابجای اطرافیان بازرگان در امور ارتش از جمله اقدام غیرمسئولانه و خلاف مصلحت انقلاب تیمسار مدنی وزیر دفاع که خدمت سربازی را یک سال کرد و پادگان‌هایی را که به سختی سر و سامان گرفته بودند، یک مرتبه خالی کرد، شهید قرنی را به شدت ناراحت کرد. تا اینکه از منابع شنیدیم که ممکن است ایشان از طرف دولت موقت کنار گذاشته شود با ایشان در میان گذاشتم. گفت: «خودم می‌دانم اما با آنها سازش نمی‌کنم و روشم را تغییر نمی‌دهم، آنها هم کاری نمی‌توانند بکنند!» برایش باور کردنی نبود که دولت موقت موضع قاطع او را درک نکرده باشد و به این سادگی او را کنار بگذارد. تا اینکه در روز هفتم فروردین ۱۳۵۸ ایشان پیغام دادند که من دیگر نمی‌آیم! یادم هست معاون ایشان سرتیپ شادمهر هم با شنیدن این خبر، در خودنویس خود را بست و بلند شد و گفت من هم می‌روم! قضیه خیلی ساده و باورکردنی بود».

■ اولین ریاست ستاد مشترک ارتش و یک برکناری غیرمرتقبه!

به هر روی قاطعیت شهید قرنی - که بعدها کاملاً مورد تأیید سران انقلاب قرار گرفت- موجب شد که در ششم فروردین ۱۳۵۸، روزنامه‌ها اعلام کنند به دستور مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت، محمدولی قرنی از کار برکنار و ناصر فرید جایگزین او شد. در بیانیه ستاد کل ارتش آمده بود: «بنا به دستور نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب اسلامی ایران جناب آقای مهندس مهدی بازرگان با اعلام مراتب قدرلانی از تیمسار سرلشکر محمدولی قرنی از تاریخ ۱۶/۱/۱۳۵۸ تیمسار سرلشکر ناصر فرید به ریاست ستاد کل ارتش ملی اسلامی منصوب می‌گردد. سرلشکر فرید در مهر ۱۳۵۴ با همین درجه بازتنسته شده و از کارشناسان نظامی در رده مسائل استراتژیک و امنیت ملی است و بسا توجه به وجهه ملی و نظامی و اعتماد به نفس خود امیدوار است که در پست پر مسئولیت جدید به بهترین نحو ممکن منشا اثر باشد».